

فصلنامه دانش انتظامی سمنان ، دوره دهم ، شماره سی و پنجم ، بهار ۱۳۹۹

تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۰۸/۱۳

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۱۱/۱۸

صفحات: ۲۹ - ۹

## آسیب های تحقق جامعه اسلامی در منظومه فکری امام خامنه ای

علی اصغر محمدی اصل<sup>۱</sup>\*

### چکیده

از منظر امام خامنه ای به مثابه یک متفکر و اندیشمند اسلامی، هدف نهایی انقلاب اسلامی رسیدن به جامعه اسلامی در زنجیره ای منطقی و مستمر است که بر چهار رکن دین، عقلانیت، علم و اخلاق بنا شده است و برای تحقق آن بایستی پنج مرحله انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن اسلامی در مسیر تمدن سازی پشت سر گذاشته شوند. پس از وقوع انقلاب اسلامی و تشکیل نظام اسلامی (جمهوری اسلامی) که ارکان، عناصر و ابعاد آن در قانون اساسی متجلی است و البته هنوز به طور کامل تحقق پیدا نکرده است، عبور از سه گام دیگر در زنجیره تمدن سازی فرآیندی پیچیده است. بررسی بیانات ایشان نشان می دهد که برای تحقق این سه مرحله از زنجیره تمدن نوین اسلامی، پیمودن چهار گام لازم است که عبارتند از: تولید نظریه توسط حوزه علمیه؛ تولید علم توسط دانشگاه؛ کاربست در سطح خرد توسط گروه های خودجوش نخبگانی و گفتمان سازی که نهایتاً به تطبیق دولت و چارچوب های آن با چارچوب های دینی می انجامد؛ تفوق گفتمانی که منجر به ریل گذاری و تعیین مسیر حرکت می شود. با شکل گیری جامعه اسلامی اسوه، زمینه برای الگوگیری و آغاز تمدن اسلامی که تجلی کامل آن در عصر ظهور خواهد بود فراهم می گردد. مسئله اصلی این نوشتار تبیین نظر امام خامنه ای در الزامات تحقق دولت، جامعه اسلامی است.

**واژگان کلیدی:** جامعه اسلامی، انقلاب اسلامی، آسیب ها

<sup>۱</sup> : سطح دو حوزوی - mohammadiasl8634@chmail.ir

## مقدمه :

امام خامنه ای می فرمایند: ما در مرحله‌ی سومیم؛ ما هنوز به کشور اسلامی نرسیده‌ایم. هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که کشور ما اسلامی است. ما یک نظام اسلامی را طراحی و پایه‌ریزی کردیم و الان یک نظام اسلامی داریم که اصولش هم مشخص و مبنای حکومت در آن جا معلوم است. مشخص است که مسؤولان چگونه باید باشند. قوای سه‌گانه و وظایفشان معین است. وظایفی که دولت‌ها دارند، مشخص و معلوم است؛ اما نمی‌توانیم ادعا کنیم که ما یک دولت اسلامی هستیم؛ ما کم داریم. ما باید خودمان را بسازیم و پیش ببریم. ما باید خودمان را تربیت کنیم.

در مسیر تولد و رشد هر پدیده‌ای، ممکن است آسیب‌ها و آفت‌هایی بروز کند و از تحقق یا استمرار آن جلوگیری نماید؛ از این رو اگر پدیده‌ای بخواید ایجاد گردد یا دوام پیدا کند، باید علاوه بر وجود مقتضی، مانع یا موانعی وجود نداشته باشد. موانع همان آسیب‌ها و آفت‌هایی هستند که اگر زدوده نشوند، ادامه حیات آن پدیده را با مشکلات جدی روبه‌رو می‌سازند.

آسیب‌شناسی؛ یعنی شناسایی آن دسته از عوامل مهم و مؤثری که به وجود آمدن و تداوم حیات آن‌ها می‌تواند فرآیند تحقق اهداف هر نظامی (سیستمی) را متوقف و یا به صورت محسوس، کند نماید انقلاب، نظام و جامعه اسلامی هم اگر به آسیب‌زدایی و آفت‌زدایی توجه کافی نکند، آسیب‌ها و موانع، حرکت تکاملی و رو به توسعه آن را سد می‌کنند و تحقق اهداف آن را به تأخیر انداخته، یا ناممکن می‌سازند. شاید به تعداد اهدافی که هر انقلاب و جامعه و حکومت دنبال می‌کند بتوان آسیب‌ها و موانعی را پیش‌بینی کرد.

سوال اصلی پژوهش بر این است که الزامات تحقق جامعه اسلامی در منظومه فکری امام خامنه‌ای کدامند؟

فرض نگارنده بر این است الزامات تحقق جامعه اسلامی از منظر رهبر انقلاب اسلامی عبارتند از: حاکمیت دین، عقلانیت، علم و اخلاق بر تمامی ارکان نظام و جامعه جهت تحقق جامعه اسلامی.

## ۱) آسیب های تحقق جامعه اسلامی :

آسیب شناسی انقلاب اسلامی ایران، به معنی بررسی واقع بینانه مشکلات، اشکالات، انحرافات، آفات، تحریفات و موانع رشد و کمال انقلاب اسلامی است. مراد از آسیب ها و آفات، اموری هستند که می توانند دستیابی انقلاب اسلامی را به آرمان ها و اهداف خود، کند یا ناممکن سازند. این بدین معنی است که غایت و آرمان نهایی انقلاب اسلامی ایران - در سال ۱۳۵۷- فقط سقوط یک رژیم سیاسی و جایگزینی رژیم سیاسی دیگر نبوده که با تحقق آن، انقلاب پایان یافته باشد، بلکه آرمان هایی بلند و متعالی پیش روست که این تحول سیاسی می تواند پس از بیست سال تحقق آنها باشد.

از منظر منظومه فکری امام خامنه ای (مدظله العالی) بطور کلی فرآیند تکاملی انقلاب اسلامی و رسیدن به جامعه اسلامی را می توان به ۵ مرحله تقسیم بندی نمود: ۱- پیروزی انقلاب اسلامی ۲- تحقق نظام اسلامی ۳- تشکیل دولت اسلامی ۴- شکل گیری کشور اسلامی ۵- ساختن دنیای اسلامی

رهبر معظم انقلاب اسلامی این مراحل پنج گانه را چنین تشریح نموده اند:

ما می خواهیم آن نظامی، آن تشکیلاتی و آن حکومتی را که بتوان این هدفها را در آن محقق کرد، به وجود آوریم. این یک فرآیند طولانی و دشواری دارد و شروعش از انقلاب اسلامی است... این قدم اول است.

انقلاب که تحقق پیدا کرد، بلافاصله بعد از آن، تحقق نظام اسلامی است. نظام اسلامی، یعنی طرح مهندسی و شکل کلی اسلامی را در جایی پیاده کردن. مثل این که وقتی در کشور ما نظام سلطنتی استبدادی فردی موروثی اشرافی وابسته برداشته شد، به جای آن، نظام دینی تقوایی مردمی گزینشی جایگزین می شود؛ با همین شکل کلی که قانون اساسی برایش معین کرده، تحقق پیدا می کند؛ یعنی نظام اسلامی. بعد از آن که نظام اسلامی پیش آمد، نوبت به تشکیل دولت اسلامی به معنای حقیقی می رسد؛ یا به تعبیر روشن تر، تشکیل منش و روش

دولتمردان - یعنی ماها - به گونه‌ی اسلامی؛ چون این در وهله‌ی اول فراهم نیست؛ بتدریج و با تلاش باید به وجود آید. مسؤولان و دولتمردان باید خودشان را با ضوابط و شرایطی که متعلق به یک مسؤول دولت اسلامی است، تطبیق کنند. یا چنان افرادی - اگر هستند - سر کار بیایند؛ یا اگر ناقصند، خودشان را به سمت کمال در آن جهت حرکت دهند و پیش ببرند. این مرحله‌ی سوم است که از آن تعبیر به ایجاد دولت اسلامی می‌کنیم. نظام اسلامی قبلاً آمده، اکنون دولت باید اسلامی شود. دولت به معنای عام، نه به معنای هیأت وزراء؛ یعنی قوای سه‌گانه، مسؤولان کشور، رهبری و همه.

مرحله‌ی چهارم - که بعد از این است - کشور اسلامی است. اگر دولت به معنای واقعی کلمه اسلامی شد، آن‌گاه کشور به معنای واقعی کلمه اسلامی خواهد شد؛ عدالت مستقر خواهد شد؛ تبعیض از بین خواهد رفت؛ فقر بتدریج ریشه‌کن می‌شود؛ عزت حقیقی برای مردم به وجود می‌آید؛ جایگاهش در روابط بین‌الملل ارتقاء پیدا می‌کند؛ این می‌شود کشور اسلامی.

از این مرحله که عبور کنیم، بعد از آن، دنیای اسلامی است. از کشور اسلامی می‌شود دنیای اسلامی درست کرد. الگو که درست شد، نظایرش در دنیا به وجود می‌آید.» (۷۹/۹/۱۲)

معظم له در پاسخ به این سوال که همینک ما در کدام مرحله قرار داریم می‌فرمایند:

ما در کدام مرحله‌ایم؟ ما در مرحله‌ی سومیم؛ ما هنوز به کشور اسلامی نرسیده‌ایم. هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که کشور ما اسلامی است. ما یک نظام اسلامی را طراحی و پایه‌ریزی کردیم - «ما»، یعنی همانهایی که کردند - و الان یک نظام اسلامی داریم که اصولش هم مشخص و مبنای حکومت در آن جا معلوم است. مشخص است که مسؤولان چگونه باید باشند. قوای سه‌گانه وظایفشان معین است. وظایفی که دولت‌ها دارند، مشخص و معلوم است؛ اما نمی‌توانیم ادعا کنیم که ما یک دولت اسلامی هستیم؛ ما کم داریم. ما باید خودمان را بسازیم و پیش ببریم. ما باید خودمان را تربیت کنیم. البته اگر در رأس کار یک امام معصوم مثل امیرالمؤمنین (ع) باشد که قولش، فعلش و منشش الگوست، کار برای کارگزاران نظام آسانتر است؛ چون نسخه‌ی کامل را در اختیار دارند و در همه چیزش هدایت هست. وقتی آدمی مثل من در رأس کار باشد، البته کار کارگزاران مشکلتر است؛ ولی ثوابشان هم بیشتر است. اگر توانستند در این راه حرکت کنند، اجر الهی‌شان بیشتر خواهد شد. هر کدام از شما تلاش کنید که برای این مسؤولیتها خودتان را با الگوی اسلامی منطبق سازید؛ یعنی دینتان،

تقوایتان، رعایتتان نسبت به حال مردم، رعایتتان نسبت به شرع، رعایتتان نسبت به بیت‌المال، اجتنابتان از خودخواهیها و خودپرستیها و رفیق‌بازیها و قوم‌و‌خویش‌پرستیها و اجتنابتان از تنبلی و بیکارگی و بی‌عملی و هوی و هوس و این چیزها مطابق با الگوی اسلام باشد.» (۷۹/۹/۱۲).

گام سوم حرکت تکاملی انقلاب که تشکیل دولت اسلامی باشد، همچون مراحل پیشین با آسیبها و تهدیداتی مواجه است که گذر از این مرحله بدون شناخت دقیق آنها میسر نخواهد بود. در این میان بزرگترین کارشناس و ناظر دقیقی که از جایگاهی رفیع صلاحیت آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی را دارد، رهبری معظم انقلاب اسلامی است که در سالهای اخیر به کرات به این مساله پرداخته و آسیبهای متعددی را در حوزه‌های مختلف گوشزد نموده‌اند. در آستانه آغاز هفته دولت مروری بر رهنمودهای ایشان می‌تواند ضامن تحقق اهداف گام سوم انقلاب اسلامی در شکل‌گیری دولت اسلامی باشد.

## ۲) آسیب‌های درونی - آسیب‌های بیرونی تحقق جامعه اسلامی از منظر امام خامنه‌ای

دولت اسلامی دشمنانی هم دارد. دولت اسلامی دو دسته دشمن دارد: یک دسته دشمنان شناخته شده هستند. همه ی سلطه‌گران و دیکتاتورهای دنیا به دلایل واضح دشمن دولت اسلامی‌اند؛ چون دولت اسلامی با اصل سلطه و دیکتاتوری مخالف است. کسانی هستند که به دین یا به ورود دین در عرصه‌ی زندگی معتقد نیستند - به اصطلاح سکولارها - اینها هم با دولت اسلامی مخالفند؛ می‌گویند اقتصاد باید از دین جدا باشد، سیاست از دین جدا باشد، زندگی اجتماعی از دین جدا باشد، تحرکات و نشاطهای مردمی عمومی از دین جدا باشد. مخالفت‌ها هم در طیف وسیعی انجام می‌گیرد؛ از مخالف بودن، تا مخالفت کردن، تا معارضه‌های جدی کردن. مترفین بین‌المللی - یعنی ثروتمندان عظیم جهانی که نفت و منابع عمده‌ی جهانی را در اختیار خودشان می‌خواهند و برای این کار دارند حداکثر تلاش علمی و عملی را می‌کنند - اینها هم جزو دشمنان بیرونی دولت اسلامی‌اند. عرض کردیم دشمن‌ها لزوماً دشمنی نمی‌کنند؛ بعضی از آنها دشمن‌اند، بعضی دشمنی کردنشان به صورت مخالفت و اعتراض است، بعضی وارد میدان می‌شوند و گلاویز می‌شوند. بنابراین انواع و اقسام دشمنی وجود دارد و باید با هر کدام به نحوی برخورد کرد.

دسته ی دوم دشمنان درونی‌اند؛ یعنی آفت‌ها، بیماری‌ها و میکروب‌ها. مرگ ما بیش از آنچه ناشی از این باشد که دیگری بیاید ما را بکشد، ناشی از این است که در درون خودمان اختلافی به‌وجود می‌آید. غالباً مرگ‌های ما ناشی از ویروسی، میکروبی، بیماری‌پی و سلول عاصی‌پی است که سرطان درست می‌کند؛ کمتر ناشی از این است که کسی بیاید آدم را بکشد. دولت اسلامی هم همین‌طور است؛ باید مواظب دشمن‌های درونی‌اش باشد؛ اینها آفتهایش است. (۸۴/۶/۸)

افراد و مجموعه‌های بشری همواره از دو سو آسیب می‌بینند، اول از درون خود که منشاء آن ضعفهای بشری و هوسهای مهار گسیخته و تردیدها و بی‌ایمانی‌ها و خصلتهای منهدم کننده است، و دوم از دشمنان بیرونی که بر اثر طغیان و افزون طلبی و تجاوز و ددمنشی، محیط زندگی را بر انسانها و ملتها تنگ و فشار آلود می‌سازند و با جنگ و ظلم و تحمیل و زورگویی، بلای جان آنان می‌شوند. (۷۵/۲/۴)

اسلام یک پدیده است و مثل همه‌ی پدیده‌ها، خطراتی آن را تهدید می‌کند و وسیله‌ای برای مقابله لازم دارد. خدای متعال این وسیله را، در خود اسلام گذاشت. اما آن خطر چیست؟ دو خطر عمده، اسلام را تهدید می‌کند که یکی خطر دشمنان خارجی و دیگری خطر اضمحلال داخلی است. دشمن خارجی یعنی کسی که از بیرون مرزها، با انواع سلاحها، موجودیت یک نظام را با فکرش و دستگاه زیربنایی عقیدتی‌اش و قوانینش و همه چیزش هدف قرار می‌دهد، که شما در مورد جمهوری اسلامی، این را به چشم دیدید و گفتند که «ما می‌خواهیم نظام جمهوری اسلامی را از بین ببریم». دشمنانی بودند از بیرون، و تصمیم گرفتند که این نظام را از بین ببرند. از بیرون یعنی چه؟ نه از بیرون کشور. از بیرون نظام؛ ولو در داخل کشور.

دشمنانی هستند که خودشان را از نظام، بیگانه می‌دانند و با آن مخالفند. اینها بیرونند. اینها غریبه‌اند. اینها برای این که نظامی را نابود کنند و از بین ببرند، تلاش می‌کنند. با شمشیر، با سلاح آتشین، با مدرنترین سلاحهای مادی، و با تبلیغات و پول و هرچه که در اختیارشان باشد.

این، یک نوع دشمن است. دشمن و آفت دوم، آفت «اضمحلال درونی» است. یعنی در درون نظام، که این مال غریبه‌ها نیست؛ این مال خودیهاست. خودیها ممکن است در یک نظام، بر اثر خستگی، بر اثر اشتباه در فهم راه درست، بر اثر مغلوب احساسات نفسانی شدن

و بر اثر نگاه کردن به جلوه‌های مادی و بزرگ انگاشتن آنها، ناگهان در درون، دچار آفت‌زدگی شوند. این، البته خطرش بیشتر از خطر اولی است. این دو نوع دشمن - آفت برونی و آفت درونی - برای هر نظامی، برای هر تشکیلاتی و برای هر پدیده‌ای وجود دارد. اسلام برای مقابله با هر دو آفت، علاج، معین کرده و جهاد را گذاشته است. جهاد، مخصوص دشمنان خارجی نیست. «جاهد الکفار و المنافقین». منافق، خودش را در درون نظام قرار می‌دهد. لذا با همهی اینها باید جهاد کرد. جهاد، برای دشمنی است که می‌خواهد از روی بی‌اعتقادی و دشمنی با نظام، به آن هجوم بیاورد. همچنین، برای مقابله با آن تفکک داخلی و از هم پاشیدگی درونی، تعالیم اخلاقی بسیار با ارزشی وجود دارد که دنیا را به‌طور حقیقی به انسان می‌شناساند و می‌فهماند که «اعلموا انما الحیوة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد» تا آخر. یعنی این زر و زیورها، این جلوه‌ها و این لذتهای دنیا اگرچه برای شما لازم است؛ اگرچه شما ناچارید از آنها بهره ببرید؛ اگرچه زندگی شما وابسته به آنهاست و در این شکی هم نیست و باید آنها را برای خودتان فراهم کنید؛ اما بدانید که مطلق کردن اینها و چشم بسته به دنبال این نیازها حرکت کردن و هدفها را به فراموشی سپردن، بسیار خطرناک است. (۷۱/۱۱/۶).

### ۳- آ سیب های درونی تحقق جامعه ۱ اسلامی از منظر امام خامنه ای (مدظله العالی)

#### ۳-۱) هوی و هوس پرستی

اول، هوس پرستی و هوی پرستی است. تعجب نکنید؛ از همه‌ی خطرها بالاتر، همان هوای نفسی است که در دل ماست؛ «آن اعدی عدوک نفسک الّتی بین جنبیک»؛ از همه‌ی دشمنها دشمن‌تر، همان نفس، همان «من» و همان خودی است که در وجود توست؛ آن منیّتی که همه چیز را برای خود می‌خواهد.

این‌جا هم از زبان پیغمبر همین را می‌فرماید: «آن آخوف ما اخاف علیکم اثنان اتّباع الهوی و طول الأمل فأما اتّباع الهوی فیصدّ عن الحق»؛ یعنی پیروی از هوای نفس، شما را از راه خدا گمراه می‌کند. غالب این گمراهیها به خاطر هوای نفس است. البته ما برای خودمان هزار رقم

توجیه درست می‌کنیم، برای این که از راه خدا منحرف شویم و حرف و عملمان غیر از آن چیزی باشد که شرع و دین برای ما معین کرده است. هوای نفس خصوصیتش این است که شما را از سبیل‌الله - که جهاد در سبیل‌الله لازم است - گمراه می‌کند. (۷۹/۹/۱۲)

### ۲-۳) آرزوهای طولانی

و اما طول الأمل فی‌نسی الأخره». طول امل، یعنی آرزوهای دور و دراز شخصی: تلاش کن، برای این که فلان طور، خانه برای خودت درست کنی؛ تلاش کن و مقدمات را فراهم کن، برای این که به فلان مقام برسی؛ تلاش کن، زید و عمرو را ببین و هزار نوع مشکل را پشت سر بگذار تا این که فلان سرمایه را برای خودت فراهم آوری و فلان فعالیت اقتصادی را در مشت بگیری. این طول‌الأمل - یعنی آرزوهایی که یکی پس از دیگری می‌آیند و تمام‌نشدنی‌اند - جلو چشم انسان صف می‌کشند؛ برای انسان هدف درست می‌کنند و هدفهای حقیر در نظر انسان عمده می‌شود. خاصیت این هدفها «ینسی الأخره» است؛ آخرت را از یاد انسان می‌برند؛ انسان دائماً مشغول هدفهای حقیر می‌شود؛ برای انسان وقتی باقی نمی‌ماند؛ دل انسان را می‌میرانند؛ میل به دعا، میل به انابه، میل به تضرع و میل به توجه را برای انسان باقی نمی‌گذارند. (۷۹/۹/۱۲).

### ۳-۳) سستی ایمان انقلابی

مهمترین نقاط ضعفی که در زمینه ی مسئولان وجود دارد یکی مسئله ی سستی بینش و ایمان انقلابی و اسلامی در بعضی از مسئولان است. اینها مجدوب نسخه های سیاسی غرب هستند؛ آن هم نسخه های غلط از آب درآمده. (۸۰/۸/۱۲)

### ۴-۳) انفعال و خودباختگی

آفت دومی که در چنین مواردی، مسئولان و رهبران و گردانندگان اجتماعات را تهدید می‌کند، این است که آنها را دچار انفعال و خودباختگی کنند و در موضع تأثیرپذیری ناخواسته از اراده‌ی دیگران قرار دهند. امام بزرگوار، در مقابل این آفت دوم هم مثل کوه ایستاد. آن چیزی که باید مورد توجه قرار گیرد و من اصرار دارم که مردم عزیز ما - بخصوص جوانان - و همچنین مسئولان بخشهای مختلف نظام مقدس جمهوری اسلامی به آن توجه کنند، این است که دشمنان نظام جمهوری اسلامی، وقتی نمی‌توانند در میدان مبارزه‌ی رویاروی، کار مؤثری با این نظام انجام دهند؛ یعنی نمی‌توانند به آن ضربه‌ی نظامی بزنند؛



نمی‌توانند انفجار داخلی درست کنند؛ نمی‌توانند ضربه‌های امنیتی بزنند؛ نمی‌توانند با محاصره‌ی اقتصادی، آن را به زانو درآورند - وقتی از همه‌ی اینها مایوس می‌شوند - یک راه برایشان باقی می‌ماند و آن، این است که نظام اسلامی و انقلابی را به مواضعی برخلاف اصول خود سوق دهند، یا به عبارت ساده‌تر و روشنتر، آن را وادار کنند که از گفته‌های خود در زمینه‌ی مسائل انقلاب برگردد؛ حرف و مواضع خود را تخطئه کند و خودش را دچار تناقض نماید! این را از چه راهی انجام می‌دهند؟ از راه فشارهای تبلیغاتی، فشارهای سیاسی، فشارهای فرهنگی. جو را آن‌چنان از فشار انباشته می‌کنند که انسانهای ضعیف‌النفس، در مقابل این فشار نمی‌توانند مقاومت کنند. (۷۶/۳/۱۴)

این خیلی مهم است که انسان در مقابل دشمن، دچار انفعال نشود. تمام سعی امروز دنیای مادی مستکبر - یعنی همین دولتهای استکباری که زمام مسائل اقتصاد و تسلیحات عالم و حتی در موارد بسیاری، فرهنگ خیلی از کشورها را هم در دست دارند - این است که هر جا مقاومتی هست، آن را از طریق منفعل کردن خرد کنند. انفعال در مقابل دشمن، غلطترین کار و بزرگترین اشتباه است. دشمن را از لحاظ دشمنی، باید به حساب آورد؛ یعنی در مقابل او، او را حقیر نشمرد و در برابرش آماده بود و دفاع کرد؛ اما از دشمن نباید حساب برد، نباید تحت تأثیر قرار گرفت و نباید در مقابلش منفعل شد. دشمن می‌خواهد جوامع را منفعل کند. امروز از لحاظ فرهنگی و سیاسی، بیشترین تکیه‌ی آنها این است. راجع به قضیه‌ی زن جنجال درست می‌کنند؛ راجع به حقوق بشر جنجال درست می‌کنند؛ راجع به مسأله‌ی دموکراسی جنجال درست می‌کنند؛ راجع مسأله‌ی نهضت‌های آزادیبخش جنجال درست می‌کنند، برای این که طرف مقابل را دچار انفعال کنند. بزرگترین اشتباه این است که ما در این قضایایی که آنها جنجال درست می‌کنند، طوری حرف بزنیم که بخواهیم آنها را راضی کنیم. این، همان انفعال است. (۷۶/۲/۱۷)

### ۳-۵) نسیان

در ادبیات سیاسی، خودفراموشی به معنای فراموش کردن هویت خود، چیز خیلی بدی است - قوم و ملتی هویت و تاریخ و فرهنگ و زبان خود را فراموش کنند؛ که نتیجه‌ی آن، ذلت و بدبختی این قوم خواهد بود - لیکن در ادبیات اخلاقی، اهمیت خودفراموشی، بیشتر است و خطرش حتی سنگینتر از خودفراموشی سیاسی است. معنای نسیان نفس این است که انسان از هویت و هدف وجود و باطن و دل و روح خود غفلت کند و دچار فراموشی شود؛

یعنی تسلیم جریان مادی فاسدی شود که او را با خود می برد تا به منجلا ب و باتلاق برساند و برای انسان هیچ مقاومتی در مقابل حرکت بدی و فساد و شر وجود نداشته باشد. «فانسیه هم انفسه هم» یعنی انسان دچار لابلایگری و وادادگی شود و اصلاً نداند که برای چه آمده است. مثل بچه، همهی عمر را گذراندن؛ چون معمولاً بچه به سرنوشت فکر نمی کند؛ برای او همین لحظه و آن، مهم است. بالاخره بعد از این شصت سال، هفتاد سال بناست بمیریم. بعد از آن، چه پیش می آید؟ آخر، هدف این زندگی چه بود؟ این آمدن و رفتن و ماندن، اصلاً برای چه بود؟ هیچ در اندیشهی این نیفتادن و فکر این را نکردن، بسیار خطرناک است. «اولئک هم الفاسقون» (۳۵۰) اینها فاسقند. فسق به همین معناست؛ یعنی خارج شدن از چیزی بر اثر فساد و گندیدگی. وقتی پوست خرما می گندیده از آن جدا می شود، به آن فسق می گویند؛ «فسق» از این جا گرفته شده است؛ یعنی بر اثر وادادگیها، آن عطر و آب و رنگ و عنصر ایمان از وجود انسان جدا شود. بنابراین یکی از آفتهای استقامت، نسیان است.

### ۳-۶ ارتجاع

در قرآن کریم، حقیقت تلخی مطرح شده است که اگر بخواهیم اسمی برایش بگذاریم، می توان اسم آن را «ارتجاع»، یعنی رجعت به عقب، یا «ارتداد»، یعنی برگشتن، عقبگرد، خسران و از دست دادن دستاوردها گذاشت. راجع به این مقوله، در قرآن، حدیث و تاریخ، صحبت شده است. این مقوله، متأسفانه به جوامع و ملت‌هایی مربوط است که در بهترین حالات معنوی و الهی هستند. یعنی به مردم دوران جاهلیت مربوط نیست، بلکه به مردم دوران اسلام مربوط است. چون اینها هستند که ممکن است این میکروب در مزاجشان اثر بگذارد. آن، یک بیماری است که مخصوص کشورها و ملت‌هایی است که با حرکتی عظیم، یک قدم به جلو برداشته‌اند و به تعبیر امروز، انقلاب کرده، به جایی رسیده و خود را به خدا نزدیک کرده‌اند. به تعبیر دیگر، آن بیماری، مخصوص کسانی است که خدای متعال به آنان انعام کرده است... دشمن بزرگ انقلاب در درون انقلاب، همین میکروب ارتجاع است؛ این میکروبی که در جوامع انقلابی رشد می کند، تکثیر می شود، نفوذ می کند، بیماری می آورد، و بیماری اش هم واگیر است. (۷۳/۱۰/۱۵)

### ۳-۷) فرم‌گرایی و ظاهرینی بدون توجه به محتوا

یکی از آفتهایش این است که ما ادبیات دینی را غلیظ کنیم؛ بدون این که مابازایی در عمل داشته باشد. این ما را، هم به ریاکاری می‌کشاند و هم ریاکاری را در بین مردم تشویق می‌کند. این که ادبیات دینی تقویت شود، من با آن هیچ مخالفتی ندارم؛ ولی باید مابازا داشته باشد. بیش از آنچه در رفتارمان اسلامی عمل می‌کنیم، در زبان و اظهار و تظاهراتمان نخواهیم خود را جلوه دهیم. بیشتر اهمیت دادن به فرم تا به محتوا، از آن آفتهاست.

محتوا را باید اسلامی کرد. اگر می‌خواهیم حقیقتاً اسلامی شویم، باید در نحوه‌ی مدیریتمان تحول ایجاد کنیم. یکی از حرفهای خوب آقای رئیس‌جمهورمان در تبلیغات انتخاباتی - که به نظر من این حرف، عده‌ی زیادی را جذب کرد - تحول در مدیریت بود. این تحول در مدیریت را چه کسی باید انجام دهد؟ خود ما باید انجام دهیم. اولین گام در تحول این است که رفتار خودمان، کیفیت کارمان، عزل و نصب خودمان، اعمال مدیریت خودمان، جذبه‌یی که به خرج می‌دهیم، انعطافی که به خرج می‌دهیم، برخوردی که با طبقات مخاطب و مراجع به خودمان انجام می‌دهیم، اسلامی باشد.

البته این که گفتم ادبیات دینی را غلیظ کردن بدون مابازا، یکی از آفتهاست، اشتباه نشود با کاری که بعضی‌ها گوشه و کنار دنبالش هستند که پرچم‌های اسلامی و نشانه‌های اسلامی را از بین مردم بردارند؛ نخیر، بنده این را نمی‌گویم. مطلقاً نباید نشانه‌های اسلامی را تضعیف کرد. «و من یعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب»؛ اصلاً بنای شعائر بر تظاهر و بر نشان دادن و بر مطرح کردن و جلو چشم نگهداشتن است. شعائر را مطلقاً نباید تضعیف کرد. بعضی‌ها به اسم این که ما اهل ریا نیستیم و نمی‌خواهیم تظاهر کنیم، شعائر اسلامی و علامتهای اسلامی و سیمای اسلامی و وجهه‌ی اسلامی و رفتار اسلامی و پرچمهای اسلامی را از زندگی خودشان و زندگی مردم جمع می‌کنند؛ نخیر، بنده مطلقاً این را توصیه نمی‌کنم؛ بلکه بعکس، توصیه می‌کنم مقید باشید اینها را نگه دارید. منتها اگر بناست جانماز آب بکشیم، واقعاً روی آن جانماز نماز هم بخوانیم؛ والا انسان جانماز را آب بکشد و رویش نماز نخواند و کنار بیندازد، فایده‌یی ندارد. (۸۴/۶/۸).

### ۳-۸) کج فهمی و جمود و تحجر

خطر درونی که دشمن قدیمی امت اسلامی است همان کج فهمی و جمود و تحجر، یا خودباختگی و التقاط، یا نومیدی و ضعف نفس، یا تردید و وسوسه‌ی فکری، و یا مجموعه‌یی از اینها و امثال آن است. ملت رشید و پیشرو ایران برهبری امام خمینی عظیم راحل، دشمن درونی را شکست داد و بر آن فائق آمد تا توانست در جبهه‌های سیاسی و نظامی پیروز شود و نظام جمهوری اسلامی را در کشور خود مستقر و در مدت بیست سال در راه آن مجاهدت کند.

چنین حرکت عظیمی، معمولاً و عادتاً با یکی از دو آفت «تحجر» یا «انفعال» مواجه می‌شود. چنین کار بزرگی، آفاتی دارد و آفت بزرگ چنین حرکت عظیمی با این ابعاد وسیع - همان طور که گفتم - یکی از دو آفت «تحجر» یا «انفعال» است. (۷۷/۱۲/۲۸)

تحجر این است که، کسی که می‌خواهد کار بزرگی را با این عظمت انجام دهد، نتواند نیازهای زمان و لوازم هر لحظه لحظه‌ی زندگی یک ملت را از قرآن بشناسد و بخواهد در یک وضعیت ایستا و بدون انعطاف، حکم نماید و کار کند و پیش برود. این، امکان‌پذیر نیست. معنای تحجر آن است که، کسی که می‌خواهد از مبانی اسلام و فقه اسلام، برای بنای جامعه استفاده کند، به ظواهر احکام اکتفا نماید و نتواند کشش طبیعی احکام و معارف اسلامی را، در آن جایی که قابل کشش است، درک کند و برای نیاز یک ملت و یک نظام و یک کشور - که نیاز لحظه به لحظه است - نتواند علاج و دستور روز را نسخه کند و ارائه دهد. این، بلای بزرگی است. (۷۶/۳/۱۴)

### ۳-۹) دنیازدگی

یک آسیب دیگر، دنیازدگی است. خیلی از ما آنهایی که قدرت و پست را طعمه دانستند متأسفانه دچار دنیازدگی شده ایم. کسی که برای خود مسئولیتی قائل است، اگر دنیازده و رفاه زده شد، کارش زار خواهد شد و کار مردم را هم زار خواهد کرد. (۸۰/۸/۱۲)

### ۳-۱۰) اشرافیگری

از جمله ی چیزهایی که روند حرکت به سمت عدالت را در جامعه گُند می‌کند، نمود اشرافیگری در مسئولان بالای کشور است؛ از این اجتناب کنید. اشرافیگری دو عیب دارد؛

عیب دومش از عیب اولش بزرگتر است. عیب اول اشرافیگری، اسراف است - اشرافیگری حلال را می گوئیم؛ یعنی آن چیزی که پولش از راه حلال و بحق به دست آمده - اما عیب دوم بدتر است و آن این است که فرهنگ سازی می کند؛ یعنی چیزی برای مسابقه دادن همه درست می کند. البته در این زمینه مسئولان درجه ی یک خیلی نقش دارند؛ تلویزیون خیلی نقش دارد؛ منش من و شما خیلی نقش دارد. (۸۰/۶/۵)

توصیه ی دوم و مترتب بر توصیه ی اول این است: در وضع زندگی خود از پدیده ی تجملات و اشرافیگری بترسید. اشرافیگری خودش یک پدیده است و ربطی به زندگی مرفه هم ندارد. بعضی ها زندگی خیلی مرفهی ندارند؛ اما وضع زندگیشان آلوده ی به پدیده های اشرافیگری است. مردم به من و شما نگاه می کنند؛ اگر در زندگی و برخورد و مصرف و نوع مشی و سلوگمان اشرافی مآبانه عمل کردیم، بعضی ها تشویق می شوند. (۸۰/۲/۱۵)

### ۳-۱۱) خطر نفوذ دشمن

دشمن مستکبر، سراسیمه و شتاب زده همه ی راههای نفوذ فرهنگی و سیاسی و اقتصادی را در مد نظر قرار داده و امیدوار است بتواند از این راهها ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی را محاصره کند و پنجه ی شوم خود را همانند دوران پیش از انقلاب بر جسم و جان کشور عزیز ما فرو برد (۸۱/۲/۳۱)

ملت باید مراقب و هوشیار باشد تا دشمن نتواند با روشهای مودیانه - چه امنیتی، چه سیاسی و چه تبلیغاتی - در صفوفش نفوذ کند. (۸۱/۹/۱)

حفظ استقلال کشور در همه ی زمینه ها و جلوگیری از نفوذ و رخنه ی دشمنان، جزو اصول تغییرناپذیر انقلاب است. (۸۱/۳/۱۴)

### ۳-۱۲) نفوذ صاحبان ثروت و قدرت در ارکان نظام

در دنیا ثابت شده است که زور پول از خیلی چیزهای دیگر بیشتر است. امروز خیلی از هدفهای صهیونیستی در دنیا با قدرت پول اعمال می شود. یکی از بزرگترین خطرات حکومتهایی که معتقد به مبنایی هستند، این است که صاحبان پول بتوانند در ارکان حکومت اعمال نفوذ کنند. اینها همه چیز را خراب می کنند. هر بخشی از نظام اگر تحت تأثیر زرمندان و ثروتمندان قرار گرفت، ضایع خواهد شد. در این زمینه، از همه بدتر قوه ی قضاییه است. باید

خیلی مراقب باشید خدای نکرده چنین چیزی برای این قوه پیش نیاید و پول و پولدار و ثروتمند، با روشهایی که دارند، نتوانند اعمال نفوذ کنند. این هم یکی از وسایل استحکام است. نفوذهای سیاسی هم همین طور است. دستگاههای سیاسی، انگیزه‌های سیاسی و جریان‌های سیاسی نباید بگذارند نفوذ ایجاد شود. دستگاه قضایی اگر به دانش و بصیرت و پاکی و طهارت در عمده‌ترین ارکان خود متکی باشد، همان مقصودی را که دستگاه قضایی به دنبال آن است، به میزان زیادی تأمین خواهد کرد. به این نکته باید توجه داشت. (۸۱/۴/۵)

### ۳-۱۳) قرار گرفتن افراد بی‌اعتقاد به آرمانهای نظام در جایگاه مسئولیت

اگر کسی در نظام جمهوری اسلامی در مسئولیتی مشغول کار است، ولی آرمانهای نظام جمهوری اسلامی را آن طوری که امام بزرگوار ترسیم کرده است و در قانون اساسی تجسم پیدا کرده، در دلش قبول ندارد، اشغال آن پست برای او حرام شرعی است. آنجایی که صحبت از مسایل اساسی نظام اسلامی است، آنجایی که وحدت دین و سیاست مطرح است، آنجایی که اصول قانون اساسی مورد نظر است، آن جایی که الزام به تبعیت از دین و شریعت مطرح است، اگر یک مسئول عقیده بی غیر از این دارد، می تواند شهروند جمهوری اسلامی باشد - ممانعی ندارد - اما نمی تواند مسئول باشد. (۸۰/۸/۸)

نیروی انسانی واسطه ی بین دستگاهها - دستگاههایی که انگیزه دارند یا تصمیم گیری و برنامه ریزی می کنند - تا نقطه ی عمل، تعیین کننده است. نیروی انسانی، یک مهره ی ماشین نیست که ما دکمه یی را بزنیم و او خودش شروع به کار کند؛ نیروی انسانی اراده دارد، تصمیم می گیرد، دلش می خواهد، دلش نمی خواهد. این که من در صحبت‌های با هیأت دولت و مسئولان گوناگون تأکید می کنم که در گزینش انسانهایی که می خواهند در رأس کارهای گوناگون بگمارند، دقت کنند تا آدم باایمان، امین، پاکدست، بی طمع و عمیقاً معتقد به هدفهای نظام اسلامی را انتخاب کنند، برای خاطر این است. (۸۰/۲/۱۵)

### ۳-۱۴) اختلاف و دودستگی در جامعه

آنچه که امروز جزو مشکلات اساسی ماست، اختلافات بی‌مبنا و بی‌پایه‌ای است که بین جمع علاقه‌مندان و کارکنان و خدمتگزاران نظام - جمع خودی‌ای که متعلق به نظام است - وجود دارد. معنای خودی این است. حالا عده‌ای از روی کج‌سلیقگی یا بدفهمی یا مودیگری، بحث خودی و غیر خودی را با جناحهای کشور تطبیق می‌کنند که خیلی حرف بی‌ربطی است؛

نه، همهی جناحهای انقلاب جزو مجموعهی خودی کشورند. این مجموعهی خودی باید با یکدیگر همراه و همدل باشند. البته معنایش این نیست که با هم اختلاف سلیقه نداشته باشند، با هم بحث طلبگی نکنند و با هم برخی از مناقشات را نداشته باشند؛ اما تظاهر کردن به این مناقشات و عمده کردن چیز کوچکی که مناقشه‌انگیز است، چیز بسیار بدی است؛ جلو رحمت الهی را می‌گیرد؛ مردم را که باید به شما امید و اطمینان داشته باشند تا دنبال شما حرکت کنند و از شما حمایت نمایند، از شما دلسرد و مأیوس می‌کند و شاید از همه مهمتر - یا در ردیف مهمترینها - این است که شما را از کارتان باز می‌دارد. خیلی از کارهایی که به نظر نشدنی می‌آید، شدنی است؛ در صورتی که مسؤول، برای این کار متفرغ باشد. این اختلافات و دعوای نمی‌گذارد شما متفرغ باشید. وجود اینها در دولت، مجلس، قوهی قضائیه، داخل یک قوه، بین دو قوه، چیز بسیار بدی است. از جمله چیزهایی که بسیار بد است، این‌گونه اختلافهاست. اینها را باید علاج کنید. (۸۰/۹/۲۱)

### ۳-۱۵) دعوای و اختلافات سیاسی

نکته‌ی بعدی این است که مردم از دعوای سیاسی و اختلافات سیاسی و من خوبم و تو بدی خسته‌اند؛ مردم این چیزها را دوست نمی‌دارند. در کشور کارهای زیادی هست که باید انجام بگیرد؛ کارهای زیادی هم انجام گرفته است. مشکلات فراوانی وجود دارد که باید برطرف شود؛ گره‌هایی هست که باید باز شود. در کشور باید فساد ریشه‌کن شود؛ تبعیض نباشد؛ به طبقه‌ی مستضعف و محروم - بخصوص مستضعفین بی‌دست و پا - به‌طور ویژه توجه شود؛ اینها وظایف اسلامی ماست؛ وظایفی است که قانون اساسی بر دوش همه‌ی مسؤولان کشور گذاشته است؛ هیچ‌کس نمی‌تواند خود را از این کارها برکنار بدارد. دعوای لفظی، شعارهای لفاظی‌گونه، اسم از مفاهیم مبهم و بی‌سروته آوردن، مشکل مردم را حل نمی‌کند؛ مردم احتیاج دارند به این که در میدان عمل و کار، با لجن‌هایی که نمی‌گذارد این دریاچه‌ی مصفا طراوت لازم را داشته باشد، مبارزه شود. (۸۴/۳/۲۵)

### ۳-۱۶) القاء صف بندیها و تقسیم بندیهای کاذب

امروز تبلیغات جهانی روی چند چیز متمرکز است: یکی از آنها این است که در داخل نظام جمهوری اسلامی، مجموعهی متصدیان و خدمتگزاران نظام و کارگزاران کشور را به دو دسته تقسیم می‌کنند و برای هر دسته اسم می‌گذارند؛ البته یک عده هم ساده‌لوحانه در

داخل کشور همان حرفی را که آنها می‌زنند، تکرار می‌کنند که در واقع حرف اینها نیست، حرف آنهاست. همان دشمن خارجی وقتی متصدیان نظام را به دو دسته تقسیم کرد، اعلام می‌کند ما با این دسته موافق و با آن دسته مخالفیم؛ یک دسته اسمشان اصلاح‌طلب است، یک دسته اسمشان محافظه‌کار است. اینها دام دشمنان است؛ همه باید متوجه باشند در دام دشمن قرار نگیرند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام و السلام به ما می‌فرمایند: «صلاح ذات بینکم»؛ دلها را با هم صاف و به هم نزدیک کنید. اختلاف سلیقه‌ها را به معنای دشمنی تلقی نکنید. اختلاف نظر و اختلاف سلیقه، حتی اختلاف عقاید سیاسی و دینی و غیره، تا آنجایی که به مبانی عملی نظام ارتباطی ندارد، می‌تواند موجب دشمنی و جدایی و خصومت با یکدیگر نشود. (۸۱/۹/۱)

بنده دعوی اصلاح‌طلب و اصولگرا را هم قبول ندارم؛ من این تقسیم‌بندی را غلط می‌دانم. نقطه‌ی مقابل اصولگرا، اصلاح‌طلب نیست؛ نقطه مقابل اصلاح‌طلب، اصولگرا نیست. نقطه‌ی مقابل اصولگرا، آدم بی‌اصول و لاپابالی است؛ آدمی که به هیچ اصلی معتقد نیست؛ آدم هرهری مذهب است. یک روز منافع او یا فضای عمومی ایجاد می‌کند که بشدت ضد سرمایه‌گذاری و سرمایه‌داری حرکت کند، یک روز هم منافع‌اش یا فضا ایجاد می‌کند که طرفدار سرسخت سرمایه‌داری شود؛ حتی به شکل وابسته و نابابش! نقطه‌ی مقابل اصلاح‌طلبی، افساد است. بنده معتقد به اصولگرایی اصلاح‌طلبیم؛ اصول متین و متقنی که از مبانی معرفتی اسلام برخاسته، با اصلاح روش‌ها به صورت روزبه‌روز و نوبه‌نو. (۸۴/۲/۱۹)

### ۳-۱۷) عدم همکاری بخش‌های مختلف نظام

توصیه‌ی دیگر، کار جمعی و متوازن است. از جمله چیزهایی که ما همیشه در طول این چند سال توصیه کرده‌ایم و صورت هم نگرفته است و تا همین آخر هم مسؤولان دولتی به ما شکایت کردند، عدم همکاری در بخش‌های مختلف و در جاهای حساس است؛ مثلاً بخش‌های اقتصادی ما با وزارت خارجه‌ی ما. وزرای خارجه - چه زمان آقای دکتر ولایتی، چه زمان آقای دکتر خرازی - همیشه به من شکایت می‌کردند که ما با فلان کشور در زمینه‌ی سیاسی مشکلی داریم، که این مشکل را می‌توان با یک کار اقتصادی و با محاسبه حل کرد؛ ولی دستان خالی است. یک وقت می‌بینیم بخش اقتصادی ما آمده یک کار اقتصادی کرده که ما اصلاً از آن باخبر نشدیم؛ که اگر باخبر می‌شدیم، مشکل سیاسی‌مان را به‌وسیله‌ی او حل می‌کردیم. وزرای محترم خارجه‌ی که اسم آوردم، مکرر گفته‌اند که گاهی اوقات مسؤولان



بخش های اقتصادی در خارج معامله یی می کنند که سفیر و وزارت خارجه یی ما اصلاً از آن خیر ندارد. این گونه کارها ناهماهنگی است. همان طور که اول عرض کردم، کار شما یک کار است؛ همه دارید بخش های یک عمارت را می سازید؛ یکی دیوار می چیند، یکی تیر سقف می گذارد، یکی گل درست می کند، یکی آب می آورد. هر کدام شما یک کار دارید می کنید تا این جا ساخته شود. اگر کارهای شما نامتوازن باشد، آنچه از آب درمی آید، چیز خوبی نخواهد بود. (۸۴/۶/۸)

### ۳-۱۸) فراموشی اهداف و آرمانهای انقلاب

چه کسی است که امروز نداند حمّال و عمّال برنامه های فرهنگی مدنظر آنها، قلم به دستان غافل و معترضی هستند که علاقه مندند در داخل زمینه سازی کنند تا نشاط و امیدواری مردم، به زمهریر یأس تبدیل شود؛ تا حفظ ارزشها و آرمانها به فراموشی گراید و پیوند وثیق امت با رهبر، گسسته گردد! (۷۷/۷/۱۸)

نباید ارزش عدالت به عنوان یک ارزش درجه یی دو کم کم در مقابل ارزشهای دیگر به فراموشی سپرده شود؛ در نظام ما این خطر وجود داشته است. ارزش های دیگر هم خیلی مهم است؛ مثلاً ارزش پیشرفت و توسعه، ارزش سازندگی، ارزش آزادی و مردم سالاری. مطرح کردن ارزش عدالت مطلقاً به معنای نفی اینها نیست؛ اما وقتی ما این ارزشها را عمده می کنیم و مسأله یی عدالت و نفی تبعیض و توجه به نیازهای طبقات محروم در جامعه کمرنگ می شود، خطر بزرگی است؛ اما با عدالت محور بودن یک دولت، این خطر از بین می رود یا ضعیف می شود. (۸۴/۶/۸)

### ۳-۱۹) بی اعتنایی به ارزشها به نام توسعه

بدیهی است که هر ملتی برای تأمین سعادت و عزت خود نیازمند به حرکت سازندگی در کشور خود می باشد. مشکل ملتیهایی که نمی توانند با تلاش سازنده، کشور خود را از حسیض فقر و وابستگی و تبعیض و فساد سیاسی و اخلاقی نجات دهند آن است که: سازندگی را با فراموش کردن اصول ارزشی و اخلاقی و دینی صحیح، طلب می کنند و به دنبال سراب سازندگی، خود را در دام بیگانگان یا در ورطه یی فساد مالی و سیاسی و اخلاقی می افکنند. نتیجه آن است که به نام پیشرفت ظاهری کشور، انسانیت و شرف و استقلال خود را از دست

می‌دهند، و غالباً حتی به سازندگی پایه‌های مادی کشور خود هم توفیق نمی‌یابند و دنیا و آخرت و ماده و معنی را یکجا فدای غفلت خود می‌کنند. (۷۵/۳/۱۱)

### ۳-۲۰) بی توجهی به مبارزه با فقر و فساد و تبعیض

اساس اصلاحات این است که ما با فقر و فساد و تبعیض مبارزه کنیم. هر اصلاحاتی - اگر واقعا اصلاحات باشد - بر محور این می‌چرخد. بدترین فسادها در جامعه، رواج فقر و افزایش شکاف بین فقیر و غنی است. بدترین فسادها در جامعه این است که کسانی دچار فساد مالی و اقتصادی شوند و از بیت‌المال مردم برای منافع شخصی و پرکردن جیب خود تغذیه کنند. بزرگترین فسادها این است که در اجرا و اعمال قانون در جامعه تبعیض باشد و به شایستگیها و صلاحیتها و قابلیت‌های افراد توجه نشود. همان فقر و فساد و تبعیضی که بارها عرض کرده‌ایم، مردم تأیید کردند که مبارزه‌ی با اینها، همان اصلاحات واقعی است. این را مردم می‌خواهند؛ اما امریکاییها این را نمی‌خواهند؛ رئیس‌جمهور امریکا به هیچ وجه چنین چیزی را در داخل کشور نمی‌خواهد. (۸۱/۴/۲۶)

بنده باز هم با صدای بلند اعلام می‌کنم که مسؤولان کشور - چه در قوه‌ی مجریه، چه در قوه‌ی قضاییه و چه در قوه‌ی مقننه - باید با فقر و فساد و تبعیض در این مملکت مبارزه کنند. اگر بخواهند وضع امنیت کشور را، وضع معیشت مردم را، وضع عزت بین‌المللی ما را تأمین کنند، راهش مبارزه‌ی با همینهاست. انواع و اقسام فسادها را باید شناسایی کنند و با آن مبارزه‌ی جدی نمایند؛ نه در حرف و زبان. البته بعضی هستند که در زبان هم طاقت نمی‌آورند این حرفها گفته شود؛ با اصل مبارزه با فقر و فساد و تبعیض و فقر مخالفت می‌کنند! این افرادی که در مقابل مبارزه با فقر و فساد و تبعیض موضعگیری می‌کنند، بدون این که خودشان متوجه باشند، خود را متهم می‌کنند. چه کسی با مبارزه‌ی با فساد مخالف است؟ آن کسی که یا باید فاسد باشد و یا باید فریب فاسدی را خورده باشد. چه کسی با مبارزه‌ی با تبعیض مخالف است؟ آن کسی که یا باید از تبعیض منتفع باشد و یا فریب کسی را که از تبعیض منتفع است، خورده باشد؛ والا چرا باید مخالفت کند؟ (۷۹/۱۰/۷).

## نتیجه گیری:

در بالا الزامات تحقق جامعه اسلامی از منظر امام خامنه ای (ندظلله العالی) بررسی گردید . همچنین در باب آسیب ها و آفات تحقق جامعه اسلامی، بندهای مذکور سرفصل های مهم آفات و آسیب های درونی پیش روی تحقق دولت اسلامی است که سومین گام از مراحل پنج گانه سیر تکاملی انقلاب اسلامی می باشد. در کنار این آفات درونی می توان آسیب های بیرونی که نتیجه اقدامات دشمنان انقلاب اسلامی است را نیز رصد و مورد مطالعه قرار داد.

امروز که در آستانه آغاز دهه چهارم انقلاب اسلامی، گفتمان حاکم بر قوه مجریه گفتمان اصولگرایی است؛ انتظار می رود تا اصولگرایان با تأمل بیشتر در این آفات و آسیب ها، راه را برای تحقق سریعتر دولت اسلامی هموار نمایند. بنابراین آنچه را می توان در پایان ذکر کرد این است که از منظر امام خامنه ای ایجاد الزامات جهت تحقق جامعه اسلامی و همچنین زدودن کلیه آسیب های موجود که در بالا ذکر گردید باید توأمان و با هم باشد چرا که بدون از بین بردن آسیب ها رسیدن به جامعه اسلامی ممکن نخواهد بود.

## منابع:


قران کریم:

جوادی آملی ، عبدالله ، ۱۳۸۰ ، دین شناسی ، قم ، مرکز نشر اسراء

مجلسی ، محمدباقر ، ۱۴۰۳ ق ، بحارالانوار

Khamenei.ir

معینی پور ، مسعود و رضا لکزایی ، ۱۳۹۱ " ارکان امت واحده و تمدن اسلامی از منظر امام خمینی و مقام معظم رهبری " فصلنامه علمی و پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی ، سال نهم ، ش ۲۸ ، بهار .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## **The harms of the realization of the Islamic society in Imam Khamenei's intellectual system**

Ali Asghar Mohammadi Asl

### **Abstract:**

From Imam Khamenei's point of view, as an Islamic thinker and thinker, the ultimate goal of the Islamic Revolution is to reach the Islamic society in a logical and continuous chain that is based on the four pillars of religion, rationality, science and ethics. Islamic, Islamic system, Islamic state, Islamic society and Islamic civilization should be left behind in the path of civilization. After the Islamic Revolution and the formation of the Islamic Republic (Islamic Republic), the pillars, elements and dimensions of which are manifested in the Constitution and, of course, have not yet been fully realized, the passage of three more steps in the chain of civilization is a complex process. An examination of his statements shows that in order to realize these three stages of the chain of modern Islamic civilization, it is necessary to take four steps, which are: the production of theory by the seminary; Science production by the university; Application at the micro level by spontaneous elite and discourse groups that ultimately lead to the adaptation of the state and its frameworks to religious frameworks; Discourse domination that leads to railroads and path determination. With the formation of the Optimal Islamic society, the ground is prepared for the modeling and beginning of Islamic civilization, which will be fully manifested in the age of emergence. The main issue in this article is Imam Khamenei's explanation of the requirements for the realization of the state, the Islamic society.